

سناریوهای پیش روی طرفهای مختلف در موضوع برجام و مساله هسته‌ای ایران

ضرورت تصمیم

□□□□ □□□□

از نیمه مرداد که دولت سیزدهم عنان کار را در دست گرفته، سه ماهی می‌گذرد و هنوز از راهبرد جدید در مورد سیاست خارجی و به‌خصوص مذاکرات هسته‌ای خبری نیست. آنچه اتفاق افتاده دو سفر بین ایران و اتحادیه اروپایی در سطح معاونان بوده که نمی‌توان آنها را فراتر از ابراز موضع و مقدمه‌چینی برای مذاکرات جدید قلمداد کرد. این مهم تا جایی پیش رفته که بسیاری از تحلیلگران و حتی دیپلمات‌های امریکایی، اروپایی و روس تاخیر دولت تازه در ایران را در «از سرگیری و ادامه» مذاکرات احیای برجام در وین را نفهمیدنی دانسته و بهانه‌جویانه نسبت به انگیزه این تاخیر ابراز تردید کرده‌اند. حتی در حاشیه جلسه جی ۲۰ در ایتالیا شاهد بیانه مشترک ترویکا و ایالات متحده در این خصوص بودیم که به نظر امر مثبتی قلمداد نمی‌شود. دست‌اندرکاران سیاست خارجی امروز باید حواسشان بیش از هر چیز به «فضاسازی‌های پیرامون مساله» جلب باشد تا هر چیز دیگر، چراکه این بیانه را می‌توان گام اول در همگرایی مجدد اروپا و ایالات متحده در این پرونده قلمداد نمود.

پر واضح است که به علل متعدد در دوران ترامپ از نظر سیاسی اروپا فاصله بسیاری از ایالات متحده گرفته بود. قطع نظر از امکانات و اختیار عملی که اروپا در دست نداشت می‌توان گفت که بیشترین زاویه و تقابل میان این دو بال اصلی در مغرب‌زمین در دوران ترامپ بود و این فضا البته بر موضوع برجام و خروج ایالات متحده بر آن نیز سایه افکنده بود.

اما اکنون به وضوح می‌توان بیانه اخیر را گام اول دور تازه همگرایی اروپا و امریکا ارزیابی کرد.

باید دانست که اساسا برجام در فضای روابط بین‌الملل تنظیم شده است و بنابراین فضاسازی‌های اطراف آن بر سرنوشت این قرارداد سیاسی در

هر برهه‌ای بسیار موثر است. از این رو تیم جدید به ریاست آقای باقری باید به حواشی و فضا سازی‌ها بسیار بیشتر توجه و از شکل‌گیری ائتلاف علیه ایران در گام‌های مختلف پیشگیری کنند، چراکه موضع‌گیری سرسخت در مقابل ائتلاف‌هایی که شکل گرفته باشند بی‌فایده خواهد بود و گویی به تدریج فراموش می‌شود که این ایالات متحده بود که به‌طور یک‌جانبه از برجام خارج شد و ایران تنها پس از یک سال صبر راهبردی با حفظ حضور خود در توافق و در قالب اقدامات جبرانی پیش‌بینی‌شده در متن نسبت به کاهش انجام تعهدات خود اقدام کرد و بعد از مدتی با ائتلاف‌هایی که شکل می‌گیرد چهره جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری ناسازگار و فاقد اراده بازگشت به تعهدات برجامی‌اش نشان داده خواهد شد.

اتفاقاً به واسطه همین نوع کارکردهای خاص دیپلماسی چندجانبه است که تجربیات روز در دیپلماسی به سمت دیپلماسی چندجانبه می‌روند. اولین کارکرد دیپلماسی چندجانبه و «نشستن دور یک میز گرد» به جای «مقابل نشستن با هر یک از اعضا» امکان جلوگیری از تشکیل ائتلاف‌ها، بروز اختلافات فی‌مابین هر دو عضو، اراده جمعی برای حل مساله و نیز قرار گرفتن همه در یک سطح و سمت مذاکره است. تعیین تاکتیک دیپلماسی دوجانبه با اعضای برجام به نظر کارآمد نمی‌آید و در ادامه ممکن است ما را در گوشه رینگ قرار دهد. البته دیپلماسی چندجانبه خود تخصصی باریک و منحصر به فرد در مذاکره است و نیازمند روحیه و توانمندی ویژه.

در عین حال آنچه امروز پیش روی ایران و ۵+۱ قرار دارد چگونگی بازگشت همه طرف‌ها به انجام تعهدات برجامی‌شان است. در این مسیر چند راهکار وجود دارد:

1- بیشتر در برابر بیشتر: فارغ از موافقت یا مخالفت نگارنده یا خواننده، با توجه به تاکید طرف‌های غربی و منطقه‌ای بر محورهای جدید گفت‌وگو با ایران یعنی دفاعی و منطقه‌ای، یک راه‌حل در وراي ذهن و در حوزه نظر می‌تواند ورود به گفت‌وگوهای فراهسته‌ای به قصد به دست آوردن امتیازات فرابرجامی باشد. برای مثال علاوه بر تمدید محدودیت‌های برجامی مانند زمان‌گریز، غروب هسته‌ای و ... توافق در مورد برد موشک‌ها و ... قرار دادن مذاکره با عربستان سعودی ذیل این برنامه و نیز کاهش تنش در دیگر حوزه‌های منطقه‌ای به صورت دو فاکتور می‌تواند کارتهای امتیازی باشد که ایران با بازی کردن آنها به دنبال رفع تحریم‌های فرابرجامی که از نخست اول انقلاب توسط ایالات متحده و اروپا وضع شده است و نیز امتیازات بیشتر اقتصادی، راهبردی و نظامی باشد. این البته راه رفع تمام زمینه‌های تنش فی‌مابین ایران و غرب است که در شرایط کنونی چندان مقرون به واقع

به نظر نمی‌رسد.

2- کمتر در برابر کمتر: با توجه به خروج ایالات متحده از برجام و نیز آنچه ایران بدعهدی امریکا و غرب در زمان اجرای برجام می‌نامد (یعنی عدم کار بانک‌ها و شرکت‌های غربی با ایران به‌طور عادی به‌رغم برداشته شدن موانع تحریمی موثر) ممکن است گرایشی را در جمهوری اسلامی به این فکر بیندازد که دست از کل امتیازات مندرج در برجام بکشد و در مقابل برداشته شدن بخشی از تحریم‌های هسته‌ای خود نیز تمامی محدودیت‌های برجامی‌اش را رعایت نکند؛ برای مثال در سطح غنی‌سازی، مقدار آن یا مقدار مجاز وجود مواد غنی‌شده در خاک ایران. این موضوع البته بیش از هر چیز به عنوان تضمینی برای عدم خروج مجدد ایالات متحده از برجام یا عدم اجرای صحیح مطرح می‌شود. اما در هر حال چون این نسخه منجر به یک قرارداد جدید است نیازمند پذیرش طرفین و کسب موافقت سیاسی حداقلی در داخل کشورها و پارلمان‌ها خواهد بود.

3- پایان برجام: ایران با اعلام ترك مذاکرات و خروج از برجام خود را متعهد به هیچ‌گونه محدودیت برجامی یا حتی پروتکل الحاقی نخواهد دانست و از بازرسی‌های آژانس خواهد کاست. در مقابل نیز طرف‌های مقابل برجامی و غیربرجامی از ابزارهای ممکن خود استفاده می‌کنند؛ ممکن است کار پرونده ایران مجدداً به شورای حکام آژانس و بعد به شورای امنیت سازمان ملل متحد بکشد، تحریم‌های سازمان ملل که طی قطعنامه‌های شش‌گانه منتهی به ۱۹۲۹ بازگردند و حتی در صورت امکان مواجهه‌های جدید نرم و حتی سخت در صورتی که در ید امکان و جسارت طرف خود را در استفاده از تمام امکانات خود مجاز می‌بیند و اگر فعلی را انجام نمی‌دهد صرفاً به علت صلاحیت خود است و نه محدودیت‌های بیرونی.

البته راه عدم مذاکره یا طول زیاد آن با توجه به مساله زمان‌گریز هسته‌ای و بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، همگرایی بیشتر اروپا و امریکا و بی‌طرف شدن روسیه و چین زمینه را برای چنین گزینه‌ای فراهم خواهد آورد و نهایتاً ایران و دیگر کشورها را عملاً به خروج از برجام و پایان آن با اعلام یا بدون اعلام خواهد کشاند.

4- متن اصلی برجام: بازگشت به متن موجود و اصلی برجام بدون تقاضای هیچ طرفی برای هیچ موضوع فراتر از متن. این موضوع طبعاً اولین راه‌حلی است که به ذهن می‌رسد. در این صورت ایالات متحده و اروپا نخواهند توانست تقاضای هیچ بازرسی یا محدودیت بیشتری نمایند، نمی‌توانند تلاش کنند بندهایی مانند غروب هسته‌ای و محدودیت‌های تسلیحاتی را که در حال اتمام هستند مجدداً به مذاکره

